

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۴ جولای ۲۰۲۰

بیستمین سالگرد خاموشی «بامداد» شاعر آزادی!

احمد شاملو، زاده ۲۱ آذر [قوس] ۱۳۰۴ در تهران؛ در خانه شماره ۱۳۴ خیابان صفی علیشاه بود. وی در عرصه‌های مختلف هنری، فرهنگ، اجتماعی و سیاسی فعال بود. شاملو علاوه بر شاعری، فلمساز، روزنامه‌نگار، پژوهش‌گر، مترجم، فرهنگ‌نویس و از دبیران کانون نویسندگان ایران نیز بود.

تخلص شعری احمد شاملو «الف. بامداد» و «الف. صبح» بود.

در سال ۱۳۳۲ پس از کودتای ۲۸ مرداد [اسد] علیه محمد مصدق و با بسته شدن فضای سیاسی ایران مجموعه شعر آهن‌ها و احساس توسط پولیس در چاپخانه سوزانده می‌شود و با یورش مأموران به خانه وی ترجمه "طلا در لجن" اثر زیگموند موریس و بخش عمده کتاب "پسران مردی که قلبش از سنگ بود" اثر مور یوکائی «مردی که قلبش از سنگ بود» بعد از ۵۰ سال منتشر شد.

همچنین تعدادی داستان کوتاه نوشته شاملو و کتاب‌ها و یادداشت‌های کتاب کوچه از میان می‌رود. با دستگیری مرتضی کیوان، نسخه‌های یگانه ای از نوشته‌هایش از جمله "مرگ زنجره و سه مرد از بندر بی‌آفتاب" توسط پولیس ضبط می‌شود که دیگر هرگز به دست نمی‌آید.

شاملو موفق به فرار می‌شود اما پس از چند روز فرار از دست مأموران در چاپخانه روزنامه اطلاعات دستگیر شده، به‌عنوان زندانی سیاسی به زندان موقت شهربانی و زندان قصر برده می‌شود. در زندان علاوه بر شعر، به بررسی شاهنامه می‌پردازد و دست به نگارش پیش‌نویس دستور زبان فارسی می‌زند. قصه بلندی به سیاق "امیر ارسلان و ملک بهمن" را می‌نویسد که در انتقال از زندان شهربانی به زندان قصر از بین می‌رود. مرتضی کیوان به همراه ۹ افسر سازمان نظامی حزب توده اعدام می‌شود و احمد در زمستان ۱۳۳۳ پس از تحمل یک سال حبس، از زندان آزاد می‌شود.

آیدا و شاملو در فروردین [حمل] ۱۳۴۳ ازدواج می‌کنند و شش ماه در ده شیرگاه (مازندران) اقامت می‌گزینند. از آن پس شاملو تا آخر عمر در کنار آیدا زندگی می‌کند. شاملو در همین سال دو مجموعه شعر به نام‌های "آیدا در آئینه" و "لحظه‌ها و همیشه" را منتشر می‌کند و سال بعد نیز مجموعه‌ای به نام آیدا: درخت و خنجر و خاطره! منتشر می‌شود. وی در سال ۱۳۴۵ برای سومین بار تحقیق و گردآوری کتاب کوچه را آغاز می‌کند و برنامه قصه‌های مادر بزرگ را برای بخش برنامه‌های کودک تلویزیون ملی ایران تهیه می‌کند.

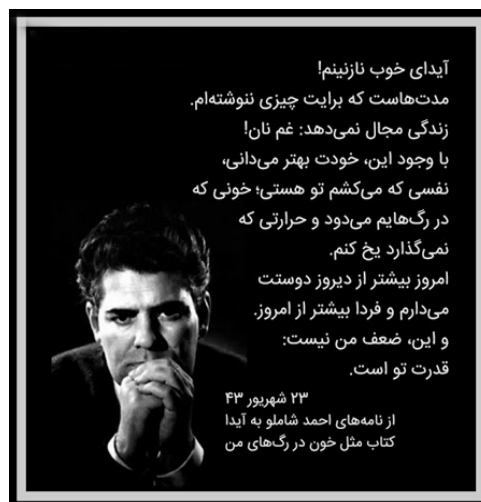
«شاملو شاعری بود که در همه لحظه‌ها در کنار مردم می‌ایستاد و با شهامت تمام شعر عشق و مبارزه می‌سرانید:

«من هم‌دست توده‌ام
تا آن دم که توطئه می‌کند گسستن زنجیر را
تا آن دم که زیر لب می‌خندد
دلش غنچ می‌زند
و به ریش جادوگر آب دهان پرتاب می‌کند.

اما برادری ندارم
هیچ‌گاه برادری از آن دست نداشته‌ام
که بگوید «آری»:
تا کسی که به طاعون آری بگوید و
نان آلوده‌اش را بپذیرد.»

همین میل شاملو، به عدالت و آزادی‌ست که سبب می‌شود وی نقش فرهنگی و اجتماعی خود را در حاکمیت دو رژیم سرکوبگر با سرافرازی ایفاء کند. وی همواره، در راه آزادی بیان و قلم و عقیده و تشکل مبارزه کرد و همبستگی و حرکت‌های انسانی را راحل مصائب و فلاکت مردم دانست. وی گفت:
«... من از درد خود نالیده‌ام و برای آزادی خود جنگیده‌ام، اما اگر درد من درد تو و دیگر هم بوده، اگر در من «درد مشترک» بوده پس در همان حال «درد مشترک» را فریاد کرده‌ام.»
به یک کلام باید گفت، شاملو، شاملو بود نه چیزی بیش و نه چیزی کم. باید او را آن‌چنان که هست دید که او خود، از بت‌سازی رویگردان بود.» (از پیش‌گفتار کتاب «چنین گوید بامداد شاعر» - ویژه‌نامه بامداد به یاد احمد شاملو - بهرام رحمانی)

سرانجام احمد شاملو پس از تحمل سال‌ها رنج و بیماری، در ساعت ۹ شب دوم مرداد [اسد] ۱۳۷۹ (چند ساعت بعد از آن که دکتر معالجش او و آیدا را در خانه‌شان در شهرک دهکده فردیس کرج تنها گذاشت، درگذشت. و پیکرش در امامزاده طاهر کرج، به‌خاک سپرده شده‌است. عشق، آزادی و انسان‌گرایی، از ویژگی‌های آشکار سروده‌های شاملو هستند. سنگ مزار شاملو چندین بار توسط افراد ناشناس (شاید هم سربازان گمنام امام زمان) شکسته شده است.



مصاحبه بهرام رحمانی با آیدا سرکیسیان همکار و همسر زنده‌یاد احمد شاملو *

*خانم آیدای عزیز! مرگ شاملوی بزرگ را به شما با همه وجود تسلیت می‌گوئیم و می‌خواهیم بپرسیم که شاملو عشق را چگونه معنی کرد؟

* عشق برایش جنبش و شور و حیات بود. آتش‌فشان شور زندگی عشق، به او نیرو و توان پرواز کردن و فتح قله‌های رفیع و غیرقابل دسترس را می‌داد. او را چشمه‌ای می‌کرد که: «هر تار جانش را به سرودی تازه می‌نواخت.»

من و تو یکی شوریم
از هر شعله‌ای برتر،
که هیچ‌گاه شکست را بر ما چیرمگی نیست
چرا که از عشق
روئین‌ه‌تیم.

کتاب رسالت ما محبت است و زیبایی‌ست
تا زهدان خاك
از تخمه کین
باز نبندد.

*ما شاملو را از شعرش می‌شناختیم، از ترجمه‌هایش و همه صداهایش. برآستی، شاملو به‌عنوان يك انسان چه‌گونه بود؟
* پرشور، پرکار، خلاق، جسور و بی‌باك! کمال‌گرا! خوش‌سلیقه، همیشه آراسته، منظم و مرتب! دست و دل‌باز، نظرباز، باوقار، باعطوفت و پرمهر و فروتن! سخت‌کوش! با گذشت!
گاهی سخت بی‌حوصله و عجول، گاهی متحمل تا مرز طاقت‌زدگی! و هنی که به انسان می‌رفت بر نمی‌تابید و به کرامت آدمی در رشته بی‌انتهای معجزتی که اوست ایمان داشت.
همیشه خلاف جریان شنا می‌کرد. همیشه معترض بود. مبارزه را دوست داشت. همیشه در کارش اهتمام جدی داشت.
بعد از همه این‌ها سخت تنها بود، هرگز نمی‌توانستی به کنه وجودش پی ببری.

«توان غمناك تحمل تنهائی

تنهائی

تنهائی

تنهائی عربان.

و سکوتش همه فریادها بود.

اگر می‌دیدیش دیگر ازش خلاصی نداشتی!

و چه خوش‌بخت من که چهل سال کنار این غول حیرت‌انگیز و زیر سایه‌اش زندگی کردم و شاکرم که این بختیاری نصیبم گردید که با او بگریم و با او بخندم.
در زمان و مکان نمی‌گنجید.

*** ابعاد کار عظیم شاملو پیش روی ماست، اما سؤال این است که او چگونه به این همه کار موفق می‌شد، آیا شبانه‌روز برای او بیش از بیست و چهار ساعت بود؟**

*** شبانه‌روزی بیست و چهار ساعت بود، ولی همه دنیا باز هم برایش تنگ بود. استمرارش در کار، پشت‌کار حیرت‌انگیزش که خستگی نمی‌شناخت و فقط کار ارضایش می‌کرد. در آن واحد چند کار دستش بود. ترجمه می‌کرد، ویرایش می‌کرد، روی کتاب کوچه کار می‌کرد، چند کتاب را که این‌جا و آن‌جا باز بود، می‌خواند و یادداشت برمی‌داشت. موسیقی هم گوش می‌کرد. به موسیقی کلاسیک عشق می‌ورزید و با تمام روحش آن را می‌نوشت. برای من در زندگی فقط کار شاملو اهمیت داشت و هرگز برنامه‌ای که او را از کارش باز بدارد، نداشتم. همه مسئولیت زندگی مشترک را پذیرفته بودم که با خیال راحت فقط به کارهایش پردازد.**

*** همه می‌دانند که نه تنها بخش بزرگ زندگی شاملو به‌صورت عام که همچنین فرهنگ بزرگ کوچه به‌صورت خاص، مدیون حضور شماست. کار عظیم فرهنگ کوچه چگونه میسر شد؟ منابعش چه بود؟ چه قدر کار طلبید؟**

*** از اولین سال زندگی مشترک ما، می‌دانید که قبل از آن هم از سنن نوجوانی شاملو به گردآوری مواد کتاب کوچه می‌پرداخته، منتها همین‌طور که در مقدمه کتاب کوچه نوشته، دو بار همه آن از میان رفت. و برای بار سوم از نو شروع کرد.**

در طول نزدیک به چهل سال هر شنیده و خوانده‌ای را که به این کار مربوط می‌شد و می‌شود، یادداشت می‌کردیم: هر کلمه یا باور یا مثل یا دع، نفرین، خواب‌گزاری، اصطلاح و ... که به زبان مردم جاری بود، ولی آن را نه در مدرسه آموخته بودیم نه در کتاب‌های آموزشی.

این کتاب آئینه تمام‌نمای جامعه‌ایست که در این منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنند و طی قرون متمادی شکل گرفته و یک جریان زاینده و افزون‌شونده که هرگز نمی‌توانی بگویی پایان یافته چون مدام در زبان محاوره ساخته می‌شود و یک نوع هم‌پستگی فرهنگی به وجود می‌آورد. گاهی ریشه‌ای تاریخی دارد گاهی ریشه‌ای مذهبی یا جغرافیایی. کار سترگیست و عشق و علاقه و دقت زیاد می‌طلبد.

شاملو در سال‌های گذشته اغلب چهل و هشت ساعت یا بیش‌تر بیدار می‌ماند و کار می‌کرد، کار نفس‌گیر. از هر منبعی استفاده می‌شود، مثل قصه، رمان، تاریخ، سرگذشت، سفرنامه یا فرهنگ‌ها و کتاب‌های تخصصی. مثلاً ابزارآلات را فرض کنید که هر شیئی اسمی من‌درآوردی می‌گیرد یا در معماری سنتی که دریائیست از اصطلاحاتی که مردم ساخته‌اند.



***می‌دانیم و می‌دانید که مراسم خاک سپاری شاملو، نه تنها در تاریخ ادبی ایران، که در تاریخ ادبی جهان نیز، حادثه‌ایست استثنائی بود. آیا شما چنین حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کردید! آیا خود او هرگز به چنین روزی اندیشیده بود؟**

*** نه هنوز به چنین روزی نیندیشده بودیم.**

مردم ما همیشه قدر دان و فروتن اند و ارزش‌ها را پاس می‌دارند و کسی را که تمام عمر برای فرهنگ این مرز و بوم از جان مایه گذاشت خوب می‌شناسند. شاملو آدم خوشبختی بود. چرا که سال‌ها بود که جایزه نوبلش را از مردم خودش گرفته بود.

*** این مصاحبه در سال ۱۳۷۹/۰۶/۲۸ - سپتامبر ۲۰۰۰ با هدف درج آن در کتاب «چنین گوید بامداد شاعر» - ویژه‌نامه بامداد به یاد احمد شاملو - صورت گرفت. بامداد نشریه ماهانه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود. این کتاب در ۲۷۰ صفحه در قطع وزیری و شامل ۵۰ مقاله و شعر از شخصیت‌های ادبی و فرهنگی ایران، چه در داخل و چه در خارج از ایران، منتشر شده که با درخواست من (بهرام رحمانی) به‌عنوان سردبیر نشریه منتشر شده است. ناشر این کتاب، انتشارات آرش به مدیریت آقای مسعود فیروزآبادی در ستکهلم است.**

در پیش‌گفتار این یادنامه چنین نوشته بودم: «یادنامه بخش‌های مختلفی دارد. بخش اول با شعر «در جدال با خاموشی» آغاز می‌شود و در بر گیرنده مصاحبه‌ایست با خانم آدا، زنده‌گی‌نامه، کتاب‌شناسی و بخش دوم (حاوی) مقالاتیست که برای این ویژه‌نامه نوشته شده‌اند. بخش سوم یادها و نکته‌هاست. بخش چهارم سخنرانی‌هایی هستند که سخنرانان در مراسم بزرگداشت شاملو در کشورهای مختلف یا در مراسم به‌خاک‌سپاری او در ایران ایراد کرده‌اند. ... بخش پنجم سروده‌هایی هستند که به یاد احمد شاملو سروده شده‌اند. بخش ششم از لایه‌لای کتاب‌ها نام دارد که در زمان حیات خود شاعر نوشته شده‌اند. بخش هفتم به شعر در آستانه اختصاص دارد. بخش پایانی لحظه‌ها و تصویرها، در بر گیرنده عکس‌هایی از لحظات گوناگون زندگی او. این یادنامه را می‌توان جویباری دید که به‌سوی رود خروشان فرهنگی و اجتماعی در جریان است.»

یاد احمد شاملو و همه پی‌گاران راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی گرامی باد!

پنجشنبه دوم مرداد [اسد] ۱۳۹۹ - بیست و سوم جولای ۲۰۲۰

*** نشریه ماهانه «بامداد»، بین سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ به سردبیری بهرام رحمانی منتشر شده است. آخرین شماره این نشریه، تحت عنوان «چنین گوید بامداد شاعر» (ویژه‌نامه بامداد به یاد احمد شاملو)، در ۲۷۰ صفحه، در پائیز ۲۰۰۰، توسط انتشارات آرش منتشر شده است.**